

پس چرا به دنبال بتها می‌روید که نه کمترین سهمی در خالقیت جهان دارند، نه کوچکترین نعمتی به شما بخشیده‌اند، و نه از اسرار درون و اعمال برون شما آگاهند؟ اینها چگونه معبودی هستند که فاقد همه صفات لازم و ارزشمندند؟! بار دیگر روی مسأله خالقیت تکیه می‌کند، ولی از آیه مشابه آن که قبل داشتیم فراتر می‌رود و می‌گوید: «معبودهایی را که آنها می‌خوانند نه تنها چیزی را خلق نمی‌کنند بلکه خودشان مخلوقند» (و الذین یدعون من دون الله لا یخلقون شیئا و هم یخلقون). تاکنون بحث در این بود که اینها خالق نیستند و به همین دلیل لایق عبادت نمی‌باشند اکنون می‌گوید آنها خود مخلوقند، نیازمند و محتاجند، با این حال چگونه می‌توانند تکیه گاه انسانها گردند و گروهی از کارشان بکشایند؟ این چه داورى ابلهانه‌ای است؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۱

از این گذشته «آنها موجودات مرده‌ای هستند که هرگز بوئی از حیات نبرده و نه استعداد آن را دارند» (اموات غیر احیاء). آیا نباید معبود حداقل موجود زنده‌ای باشد، و از نیاز یا عبادت‌عبدانش آگاه گردد؟ بنابر این چهارمین صفت معبود حقیقی یعنی «حیات» نیز در آنها به کلی منتفی است. سپس اضافه می‌کند «این بتها اصلاً نمی‌دانند در چه زمانی عبادت‌کنندگانشان معبوث خواهند شد» (و ما یشعرون ایان یبعثون). اگر پاداش و جزا به دست آنها بود حداقل باید از رستاخیز بندگان خود باخبر باشند، با این نادانی چگونه لائق عبادتند؟ و این پنجمین صفتی است که معبود به حق باید داشته باشد و آنها فاقد آنند. شاید بارها تاکنون گفته‌ایم که بت و بت پرستی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد، بسیار وسیعتر از خدایان ساختگی از سنگ و چوب و فلزات. هر موجود و هر کسی را که تکیه گاه خود در برابر خدا قرار دهیم و سرنوشت خود را دست او بدانیم او بت ما محسوب می‌شود، به همین دلیل تمام آنچه در آیات فوق آمده درباره کسانی که امروز ظاهراً خداپرستند اما استقلال یک فرد

مؤمن راستین را از دست داده و تکیه‌گاهی برای خود از بندگان ضعیف

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۲

انتخاب کرده‌اند و به صورت وابسته زندگی می‌کنند، شامل می‌شود. آنهایی که تصور می‌کنند قدرتهای بزرگ جهان می‌توانند تکیه‌گاه‌روزهای تاریکشان باشند، هر چند این قدرتها جهنمی هستند و بیگانه از خدا، آنها نیز عملاً بت پرست و مشرکند و باید به آنها گفت آیا این معبودهای شما چیزی آفریده‌اند؟ آیا سرچشمه نعمتی هستند؟ آیا از اسرار درون و برون شما آگاهند؟ و آیا می‌دانند شما چه زمانی مبعوث می‌شوید تا جزا و کیفرتان بدهند؟ پس چرا آنها را همچون بت می‌پرستید؟

به دنبال این استدلال‌ات زنده و روشن بر نفی صلاحیت بتها، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند؟ بنابر این معبود شما معبود واحدی است» (الهیکم اله واحد).

و از آنجا که ایمان به مبدا و معاد همه جا با یکدیگر قرین و لازم و ملزوم یکدیگرند بلافاصله اضافه می‌کند: آنها که ایمان به آخرت ندارند (وطبعاً ایمان درستی به مبدا نیز ندارند) دل‌هایشان حقیقت را انکار می‌کند و در برابر حق مستکبرند (فالذین لا یؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة و هم مستکبرون). و گرنه دلائل توحید برای آنها که حق جو و متواضع در مقابل حقیقتند آشکار است، و هم دلائل معاد، ولی خوی استکبار و عدم تسلیم در برابر حق سبب می‌شود که آنها دائماً حالت انکار و نفی به خود بگیرند، حتی حقائق حسی را نیز منکر شوند تا آنجا که این معنی به صورت حالت و ملکهای در می‌آید و با وجود آن هیچ سخن حق و دلیل و منطقی در آنها نفوذ نمی‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۳

آیا دلائل زندهای که در آیات قبل در زمینه عدم شایستگی بتها برای پرستش گذشت کافی نیست که هر ذی شعوری تصدیق کند بت لایق پرستش نیست؟ ولی باز می‌بینیم این جمعیت با کمال تعجب از پذیرفتن این حقیقت آشکار خودداری می‌کردند.

آخرین آیه مورد بحث بار دیگر روی علم خدا به غیب و شهود و پنهان و آشکار مجدداً تکیه کرده، می‌گوید: «قطعاً خداوند از آنچه پنهان میدارند و آنچه

آشکار می‌سازند با خبر است» (لا جرم ان الله يعلم مايسرون و ما يعلنون). این جمله در واقع تهدیدی است در برابر کفار و دشمنان حق که خدا از حال آنها هرگز غافل نیست، نه تنها برون بلکه درونشان را هم می‌داند و به موقع به حسابشان خواهد رسید.

آنها مستکبرانند، و خداوند مستکبران را دوست نمی‌دارد (انه لا يحب المستكبرين).

چرا که استکبار در برابر حق اولین نشانه بیگانگی از خدا است.

کلمه «لا جرم» کلمه‌ای است مرکب از «لا» و «جرم» که معمولاً برای تاء کید و به معنی قطعاً به کار می‌رود، و گاهی به معنی لابد (ناچار) و حتی گاهی به معنی قسم استعمال می‌شود، مثل این که می‌گوئیم «لا جرم لا فعلن» سوگند می‌خورم که این کار را انجام می‌دهم.

و اما اینکه چگونه این معانی از لاجرم استفاده شده از این جهت است که «جرم» در اصل به معنی چیدن و قطع کردن میوه از درخت است، و هنگامی که لا بر سر آن در آید مفهومی این می‌شود که هیچ چیزی نمی‌تواند این موضوع را قطع کند، و از آن جلوگیری نماید و به این ترتیب معنی مسلماً و ناچار و گاهی سوگند از آن استفاده می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۴

نکته‌ها:

مستکبران کیانند؟!

در چندین آیه از آیات قرآن استکبار به عنوان یک صفت ویژه کفار به کار رفته، و از همه آنها استفاده می‌شود، که منظور از آنها تکبر از قبول حق است.

در سوره نوح آیه ۷ می‌خوانیم: و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکباراً: هنگامی که من این گروه بیایمان را دعوت می‌کنم تا مشمول عفو توشوند انگشتها را در گوش گذارده و در زیر لباس خود را پنهان می‌کنند، و در گمراهی اصرار می‌ورزند و در برابر حق استکبار دارند.

و در سوره منافقین آیه ۵ می‌خوانیم: و اذا قيل لهم تعالوا یتستغفر لکم رسول الله لئولوا رؤسهم و راءیتهم یصدون و هم مستکبرون: و هنگامی که به آنها بگوئی بیایید تا رسول خدا برای شما آمرزش بطلبد، سرپیچی می‌کنند و آنها را می‌بینی که مردم را از راه حق باز می‌دارند و استکبار می‌ورزند.

و در سوره جاثیه آیه ۸ درباره همین گروه میخوانیم: یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها: آیات خدا را که بر او خوانده می شود می شنود، اما چنان با حالت استکبار اصرار بر کفر دارد که گوئی آن آیات را هرگز نشنیده است!

و در حقیقت بدترین استکبار همان تکبر از قبول حق است، چرا که تمام راههای هدایت را به روی انسان می بندد و تمام عمر در بدبختی و گناه و بی ایمانی می ماند. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در خطبه قاصعه صریحا شیطان را

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۵

به عنوان «سلف المستکبرین» پیشکشوت و سر سلسله مستکبران) معرفی می کند، چرا که او نخستین گام را در مخالفت با حق و عدم تسلیم در مقابل این واقعیت که آدم از او کاملتر است برداشت.

و به این ترتیب تمام کسانی که از پذیرش حق سر باز می زنند، خواه از نظر مالی تهیدست باشند یا متمکن، مستکبرند، ولی نمی توان انکار کرد که در بسیاری از اوقات تمکن زیاد مالی سبب می شود که انسان از پذیرش حق خودداری کند. در روضه کافی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: و من ذهب یری ان له علی الاخر فضلا فهو من المستکبرین، فقلت انما یری ان له علیه فضلا بالعافیة اذا راه مرتکبا للمعاصی؟ فقال هیهات هیهات! فلعله ان یکون قد غفر له، ما اتی، و انت موقوف تحاسب، اما تلوت قصة سحرة موسی (علیه السلام).

«کسی که برای خود بر دیگری امتیاز قائل است، از مستکبران است -راوی حدیث می گوید از امام پرسیدم که آیا مانعی دارد اگر انسان کسی را مشغول گناه ببیند، برای خود که مرتکب گناه نیست امتیازی بر او قائل باشد؟ امام فرمود اشتباه کردی! چه بسا خدا سرانجام گناه او را ببخشد، ولی تو را در پای حساب حاضر سازد، آیا قصه ساحران زمان موسی را در قرآن نخواندی» (که یک روز به خاطر پاداش فرعون و تقرب به دربار او حاضر شدند در برابر پیامبر اولوا العزم پروردگار قیام کنند، ولی با دیدن چهره حق ناگهان تغییر مسیر دادند تا آنجا که در برابر تهدید فرعون به کشتن نیز مقاومت کردند و خدا آنها را مشمول عفو و رحمت خود قرار داد؟!).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۶

و اذا قيل لهم ما ذا انزل ربكم قالوا ائسطير الاولين ۲۴ ليحملوا اءوزارهم كاملة يوم القيامة و من اءوزار الذين يضلونهم بغير علم اءلا ساء ما يزررون ۲۵ قد مكر الذين من قبلهم فاتى الله بنينهم من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم و اءتئهم العذاب من حيث لا يشعرون ۲۶ ثم يوم القيامة يخزيهم و يقول اءين شركاءى الذين كنتم تشقون فيهم قال الذين اءوتوا العلم ان الخزى اليوم و السوء على الكافرين ۲۷ الذين تتوفئهم الملائكة ظالمى اءنفسهم فalcوا السلم ما كنا نعمل من سوء بلى ان الله عليم بما كنتم تعملون ۲۸ فادخلوا اءبواب جهنم خلدن فيها فلبئس مثوى المتكبرين ۲۹

تفسير نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۷

ترجمه :

- ۲۴ - و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده است! می‌گویند اینها (وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است.
- ۲۵ - آنها باید روز قیامت بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش کشند، و هم سهمی از گناهان کسانی را که بخاطر جهل گمراهشان ساختند، بدانید آنها بار سنگین بدی بر دوش می‌کشند.
- ۲۶ - کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت و آنها را از اساس ویران کرد، و سقف بر سرشان از بالا فرو ریخت، و عذاب (الهی) از آنجایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد!
- ۲۷ - سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا می‌سازد، و می‌گوید شریکانی که شما برای من ساختید، و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید کجاستند؟ (در این هنگام) عالمان می‌گویند: رسوائی و بدبختی، امروز بر کافران است.
- ۲۸ - همانها که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند، در این هنگام آنها تسلیم می‌شوند (ومی‌گویند) ما کار بدی انجام نمی‌دادیم، آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید عالم است.
- ۲۹ - اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود، چه جای بدی است جایگاه مستکبران؟!

شان نزول

در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم که بر طبق بعضی از روایات آیه‌نخست درباره مقتسمین (تبعیضگران) که قبلاً درباره آنها بحث شدنازل گردیده است، آنها ۱۶ نفر بودند که به چهار گروه تقسیم شدند و هر گروه چهار نفری بر سر راه مردم در یکی از جاده‌های مکه در ایام حج ایستادند تا پیش از آنکه مردم وارد شوند ذهن آنها را نسبت به قرآن و اسلام بدبین سازند، و بگویند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دین و آئین تازه‌ای نیاورده بلکه همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹۸

تفسیر :

آنها که بار گناه دیگران را بر دوش می‌کشند

در آیات گذشته سخن از مستکبران بود که هرگز در برابر حق تسلیم نمی‌شدند، بلکه کوشش داشتند به نحوی از زیر بار آن شانه خالی کنند. و در این آیات منطق همیشگی این گروه بی‌ایمان منعکس شده است، می‌گوید: هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ در پاسخ می‌گویند اینها وحی الهی نیست، همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است (و اذا قيل لهم ما ذا انزل ربکم قالوا اساطیر الاولین).

و با این تعبیر موزیانه دو مطلب را بیان می‌داشتند نخست اینکه سطح فکر ما از این مسائل بسیار برتر است، اینها افسانه‌ای بیش نیست که بر سر گرمی عوام الناس ساخته شده، و از این گذشته تازگی ندارد زیرا اولین بار نیست که انسانی چنین سخنانی را اظهار می‌دارد، حتی محمد از خود ابتکاری به خرج نداده همان اسطوره‌های گذشتگان را تکرار می‌کند.

«اساطیر» جمع «اسطوره» به حکایات و داستانهای خرافی و دروغین گفته می‌شود، و این کلمه ۹ بار در قرآن از زبان کفار بی‌ایمان در برابر انبیاء نقل شده است که غالباً برای توجیه مخالفت خود با دعوت رهبران الهی به این بهانه متوسل می‌شدند، و عجب اینکه همیشه کلمه اساطیر را با «اولین» توصیف می‌کردند، تا ثابت کنند اینها تازگی ندارد، و حتی گاه می‌گفتند اینها مهم نیست ما هم اگر بخواهیم می‌توانیم مانند آن را بیاوریم

(آیه ۳۱ - انفال).

جالب اینکه مستکبران امروز نیز غالباً مودیانۀ برای فرار از حق و همچنین برای گمراه ساختن دیگران متوسل می‌شوند، حتی در کتب جامعۀ شناسی شکل به اصطلاح علمی به آن داده‌اند و مذهب را زائیدۀ چهل بشر و تفسیرهای مذهبی را اسطوره‌ها می‌نامند!

اما اگر درست به اعماق فکر آنها نفوذ کنیم می‌بینیم مسأله چیز دیگر است، آنها با مذاهب خرافی و ساختگی هرگز جنگ و ستیز ندارند، بلکه خود عامل پیدایش یا نشر آنند، مخالفت آنها تنها با مذاهب راستین است که افکار انسانها را بیدار می‌کند، و زنجیرهای استعمار را در هم می‌شکند و سد راه مستکبران و استعمارگران است.

آنها می‌بینند قبول تعلیمات مذهبی که اصول عدل و انصاف را پیشنهاد می‌کند و با تبعیض و ستمگری و هر گونه خودگامگی می‌جنگد بانقشه‌های آنها مخالف است.

آنها می‌بینند پذیرش دستورات اخلاقی مذهب با هوسهای سرکش و آزادیهای که مورد نظر آنها است سازگار نیست، مجموع این جهات سبب می‌شود که این سد و مانع را از سر راه خود بردارند، و حتماً باید پاسخی برای مردم درست کنند، چه پاسخی از این بهتر که آنها را به نام اسطوره و افسانۀ دروغین معرفی کنند.

آنچه متأسفانه آنها را در این برچسب زدن به مذهب تا حدی موفق می‌کند خرافاتی است که گاهی افراد نادان و بی‌اطلاع ساخته و پرداخته و به نام مذهب قالب می‌زنند، بر همه طرفداران مذهب راستین لازم است شدیداً با اینگونه خرافات به مبارزه برخیزند، و دشمنان را خلع سلاح کنند، این حقیقت را همه جا بنویسند و بگویند که اینگونه خرافات هیچگونه ارتباطی به مذاهب راستین

ندارد و دشمن نباید آن را دستاویز قرار دهد، و گر نه تعلیمات پیامبران هم در زمینه اصول عقائد مذهبی، و هم در زمینه مسائل عملی آنچنان با عقل و منطق هماهنگ است که جایی برای اینگونه تهمتها وجود ندارد.

آیه بعد نتیجه اعمال این کوردلان را چنین بیان می‌کند: اینها باید روزرستاخیز هم بار گناهان خود را به طور کامل بر دوش بکشند و هم سهمی از گناهان کسانی را که بخاطر جهل گمراه کرده‌اند! (لیحملوا اوزارهم كاملة يوم القيامة و من اوزار الذين يضلونهم بغير علم). «بدانید آنها بدترین وزر و مسئولیت را بر دوش می‌کشند» (الا ساء ما يزررون).

چرا که گاهی گفتار آنها سبب گمراهی هزاران نفر می‌شود، چقدر دشوار است که انسان هم بار گناهان خود را بر دوش کشد و هم بار گناهان هزاران نفر دیگر را، و هر گاه سخنان گمراه کننده آنها باقی بماند و سرچشمه گمراهی نسلها شود بار آنها نیز بر دوششان سنگینی می‌کند! جمله «لیحملوا» (باید این بار را بر دوش کشند) به صورت امر است، مفهومی بیان نتیجه و عاقبت کار است، درست همانند اینکه به کسی می‌گوئیم اکنون که این عمل خلاف را انجام دادی باید نتیجه آن را تحمل کنی و تلخی آن را بچشی (بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که لام لیحملوا لام عاقبت باشد).

«اوزار» جمع «وزر» به معنی بار سنگین و نیز به معنی گناه آمده است و اینکه به وزیر، وزیر گفته می‌شود برای اینکه مسئولیت سنگینی به دوش میکشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۱

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چگونه قرآن گفته است قسمتی از بارگناهان کسانی را که گمراه کرده‌اند بر دوش دارند و نگفته همه بار گناهان آنها را، با اینکه در روایات می‌خوانیم اگر کسی سنت بدی بگذارد تمام گناهان کسانی که به آن عمل کرده‌اند بر دوش می‌کشد. بعضی از مفسران در پاسخ این سؤال گفته‌اند که پیروان گمراه دو نوع گناه دارند گناهانی را که به عنوان پیروی از رهبران مرتکب می‌شوند، و گناهانی را که مستقلاً دارند، آنچه بر دوش رهبران سنگینی می‌کند نوع اول است.

و بعضی «من» را در آیه فوق برای تبعیض نگرفته‌اند بلکه برای بیان اینکه گناهان پیروان بر دوش رهبران است دانسته‌اند. ولی تفسیر دیگری به نظر میرسد که از همه اینها دلچسب‌تر است، و آن اینکه

پیروان گمراه دو حالت دارند، گاهی آگاهانه به دنبال این رهبران منحرف می‌افتند که نظیرش را در طول تاریخ فراوان دیده‌ایم، در این صورت عامل گناه هم دستور رهبران است و هم تصمیم خودشان، و در اینجا است که یک سهم از مسئولیت گناهانشان بر دوش رهبران است (بی آنکه چیزی از گناهان آنها کاسته شود).

اما گاه می‌شود که پیروان بدون اینکه مایل باشند اغفال می‌شوند و تحت‌تأثیر وسوسه‌های رهبران گمراه قرار می‌گیرند که نمونه آن در میان مردم عوام در بسیاری از جوامع دیده می‌شوند، آنها حتی ممکن است با قصد تقرب الی الله به دنبال چنین برنامه‌هایی حرکت کنند، در این صورت همه بار گناهانشان بر دوش پیشوایان گمراه است، و خودشان اگر در تحقیق کوتاهی نکرده باشند مسئولیتی ندارند، ولی دسته اول که با علم و آگاهی تبعیت کرده‌اند مسلماً سرسوزنی از گناهانشان کم نمی‌شود در عین‌اینکه پیشوایانشان سهمی از مسئولیت را

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۲

بر دوش می‌کشند.

ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر «بغیر علم» دلیل بر آن نیست که پیروان این گمراهان هیچگونه آگاهی از وضع رهبرانشان نداشتند و به‌طور کلی اغفال شده بودند تا هیچگونه مسئولیتی شخصاً نداشته باشند، بلکه این تعبیر همانند آنست که می‌گوئیم افراد جاهل و نادان زود به دام‌آغواگران می‌افتند، اما افراد دانا بسیار دیر.

لذا قرآن در آیات دیگر این پیروان را تبرئه نکرده و سهمی از مسئولیت رانیز برای آنان قائل شده است، چنانکه در آیه ۴۷ و ۴۸ سوره مؤمن می‌خوانیم و اذ یتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنالکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا نصیباً من النار - قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد: «گمراه کنندگان و گمراه شوندگان در دوزخ با هم بحث و جدل

می‌کنند، پیروان نادان و ضعیف به مستکبرین می‌گویند ما پیرو شما بودیم، آیا سهمی از آتش را به جای مامی پذیرید؟! آنها پاسخ می‌دهند ما همگی در دوزخیم خداوند حکم (عادلانه‌ای) بین بندگانش کرده است»!

آیه بعد به بیان این نکته می‌پردازد که این اولین بار نیست که مستکبران به رهبران الهی تهمت می‌زنند و وحی آسمانی را اساطیر اولین می‌شمارند،

بلکه آنهایی که قبل از اینها بودند نیز از این گونه توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالوده زندگی آنها رفت و از اساس آن را ویران نمود، و سقف بر سرشان از بالا فرود آمد! (قد مکر الذین من قبلهم فاتی الله بنیانهم من القواعد فخر علیهم السقف من فوقهم). و عذاب و مجازات الهی از آنجا که باور نمی‌کردند و نمی‌دانستند به سراغشان آمد (و اءتاهم العذاب من حیث لا یشعرون).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۳

گر چه بعضی از مفسران آیه فوق را به جریان کار «نمرود» و ساختمانی که به پندارش برای صعود به آسمان و مبارزه با خدای آسمان!! ساخته بود تفسیر کرده‌اند، و بعضی دیگر به جریان بخت‌النصر، ولی مسلم است که مفهوم آیه عام است، و توطئه‌های همه مستکبران و رهبران گمراه را در بر می‌گیرد. جالب اینکه قرآن می‌گوید: خداوند برای بر هم زدن توطئه‌های این مستکبران اقدام روبنائی نمی‌کند، بلکه به سراغ ریشه و زیربنای کار آنها رفته، تشکیلاتشان را از اساس به هم می‌ریزد، و سقفها را بر سرشان فرود می‌آورد. آری چنین است مجازات الهی درباره این گونه افراد. مسلماً ریشه کن کردن ساختمان و فرود آمدن سقف، ممکن است اشاره به ساختمان و سقف ظاهری آنها باشد که بر اثر زلزله‌ها و صاعقه‌ها درهم کوبیده شد و بر سر آنان فرود آمد، و ممکن است کنایه از سازمان و تشکیلات آنها باشد که به فرمان خدا از ریشه بر کنده شد، و نابود گشت، ضمناً مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنی باشد.

این نکته نیز قابل ملاحظه است که قرآن بعد از ذکر کلمه «سقف» تعبیر به «من فوقهم» می‌کند، با اینکه مسلماً سقف همیشه در طرف بالا است، این ممکن است به خاطر تاکید باشد و هم به خاطر بیان این نکته که گاهی ممکن است سقف فرود آید ولی صاحب خانه در آنجا نباشد اما در مورد این تبیه‌کاران سقف فرود آمد و آنها زیر آن بودند و نابود شدند

تاریخ امروز و گذشته چقدر زنده و روشن صحنه‌های این مجازات الهی را نشان می‌دهد، زورمندان و جبارانی بوده‌اند که دستگاه خویش را آنچنان مستحکم می‌پنداشتند که نه برای خود بلکه برای آینده فرزندان‌شان در آن دستگاه نقشه می‌کشیدند و طرح می‌ریختند و ظاهراً تمام مقدمات برای حفظ قدرت و ثبات نظامشان را فراهم ساخته بودند، ولی ناگهان از همانجا که آنها

هیچ فکرش را نمی کردند عذاب الهی به سراغشان آمد و سقف بارگاهشان را بر سرشان فرو ریخت، آنچنان نابود یا پراکنده شدند که گوئی هرگز بر صفحه زمین نبودند!

آنچه گفته شد عذاب دنیای آنها است ولی مجازات آنها به همین جاپایان نمی گیرد، بلکه بعد از این در روز رستاخیز خدا آنها را رسوایی سازد (ثم يوم القيامة يخزيهم).

و آنها را مورد سؤال قرار میدهد و می گوید کجا هستند آن شریکانی که شما برای من ساخته بود، و به آنها عشق می ورزیدید، و به خاطر آنها بادیگران به مجادله و حتی دشمنی برمی خاستید؟! (و يقول این شرکائی الذین کنتم تشاقون فیهم).

در اینجا آنها پاسخی برای این سؤال مسلماً ندارند ولی عالمان در آنجا زبان به سخن می گشایند و می گویند شرمندگی و رسوائی و همچنین بدبختی امروز برای کافران است (قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین).

و از اینجا روشن می شود که سخنگویان در قیامت، عالمان و دانشمندانند چرا که در آن محضر بزرگ باید سخنی گفت که خلاقی در آن نباشد و این از کسی جز عالمان با ایمان ساخته نیست.

و اگر می بینیم در بعضی از روایات اهل بیت (علیه السلام) تفسیر به امامان معصوم شده است، به خاطر آن است که آنها مصداق اتم و اکمل عالمان باایمانند.

ذکر این نکته نیز لازم است که منظور از این سؤال و جواب که میان مشرکان و عالمان رد و بدل می شود کشف مطلب پنهان و مکتومی نمی باشد، بلکه این خود یکنوع مجازات و کیفر روانی است، به خصوص اینکه مؤمنان آگاه در این جهان همواره مورد ملامت و سرزنش این مشرکان مغرور بودند، و در آنجا باید این مغروران کیفر خود را از همین راه ببینند و مورد ملامت و شماتت واقع شوند در جائی که هیچ راه انکار و نجات برای آنها نیست.

آیه بعد توصیفی از کافران می کند که آیه قبل با نام آنها پایان یافته بود

باتعبیری که درس تکان دهندهای برای بیدار کردن غافلان و بیخبران است می‌گوید آنها کسانی هستند که فرشتگان مرگ روح آنها را می‌گیرند، در حالی که به خود ظلم کرده بودند (الذین تتوفیهم الملائكة ظالمی انفسهم). زیرا انسان هر ظلم و ستمی کند در درجه اول به خودش باز می‌گردد و خانه خویشتن را قبل از خانه دیگران ویران می‌سازد، چرا که گام اول ظلم گام اول ویرانگری ملکات درونی و صفات برجسته خود انسان است، و از این گذشته بنیاد ظلم در هر جامعهای بر قرار شود، با توجه به پیوندهای اجتماعی، سرانجام دور میزند و به خانه ظالم بر می‌گردد. اما آنها هنگامی که خود را در آستانه مرگ می‌بینند و پردههای غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار میرود فوراً تسلیم می‌شوند، و می‌گویند ما کار بدی انجام نمی‌دادیم! (فالقوا السلم ما كنا نعمل من سوء). چرا آنها انجام هر گونه کار بد را انکار می‌کنند؟ آیا دروغ می‌گویند، به خاطر اینکه دروغ بر اثر تکرار، صفت ذاتی آنها شده است؟ و یامی خواهند بگویند ما میدانیم این اعمال را انجام داده‌ایم ولی اشتباه کرده‌ایم و سوء نیت نداشته‌ایم، ممکن است هر دو باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۶

ولی بلافاصله به آنها گفته می‌شود شما دروغ می‌گوئید، اعمال زشت فراوانی انجام دادید آری خداوند از اعمال و همچنین از نیت‌های شما باخبر است (بلی ان الله علیم بما کنتم تعملون). بنابر این جای انکار کردن و حاشا نمودن نیست! «اکنون که چنین است از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود» (فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها). «چه جای بدی است جایگاه متکبران» (فلبئس مثوی المتکبرین).

نکته‌ها:

۱ - سنت حسنه و سیئه

برای انجام یک عمل قطعاً مقدمات زیادی لازم است، و در این میان نقش رهبران و ارشاد کنندگان و یا وسوسه‌گران، نقش مهمی است، همچنین نقش سنت‌های خوب یا زشت و ننگین که زمینه فکری و اجتماعی را برای این گونه اعمال فراهم می‌کند نمی‌توان از نظر دور داشت، بلکه گاه می‌شود که نقش رهبران، و یا سنت‌گزاران بر همه عوامل دیگر پیشی می‌گیرد.

از این رو هیچ دلیلی ندارد که آنها شریک جرم و یا شریک در نیکیهانباشند. روی همین منطبق در آیات قرآن و روایات اسلامی به مسأله دلالت بر نیکی و بدی و یا سنت گذاردن، اعم از نیک و بد تکیه فراوان شده است. در آیات فوق خواندیم که مستکبران گمراه و اغواگر، هم بار گناهان خویش را بر دوش می کشند و هم سهمی از بار گناهان پیروانشان را (بی آنکه از مسئولیت پیروان کاسته شود).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۷

این موضوع تا آنجا مورد اهمیت، که به گفته پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) الدال علی الخیر کفاعله: آنکس که دعوت به نیکی می کند همانند فاعل آنست». در حدیثی که در ذیل آیات فوق، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می خوانیم: ایما داع دعی الی الهدی فاتبع، فله مثل اجورهم، من غیر ان ینقص من اجورهم شیئا و ایما داع دعی الی ضلالة فاتبع علیه، فان علیه مثل اوزار من اتبعه، من غیر ان ینقص من اوزارهم شیئا! ((هر کسی دعوت به هدایت کند و از او پیروی کنند، پاداشی همچون پاداش پیروانش خواهد داشت، بی آنکه از پاداش آنها چیزی کاسته شود. و هر کس دعوت به ضلالت کند و از او پیروی کنند همانند کیفر پیروانش را خواهد داشت، بی آنکه از کیفر آنها کاسته شود.

و از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده: من استن بسنة عدل فاتبع کان له اجر من عمل بها، من غیر ان ینتقص من اجورهم شیء و من استن سنة جور فاتبع کان علیه مثل وزر من عمل به، من غیر ان ینتقص من اوزارهم شیء: کسی که سنت عدلی ایجاد کند و از آن پیروی شود همانند پاداش کسانی را که به آن عمل می کنند خواهد داشت، بی آنکه از پاداش آنها کم شود و کسی که سنت ظلمی بگذارد و از آن پیروی شود همانند گناه کسانی که به آن عمل می کنند خواهد داشت، بی آنکه چیزی از گناهان آنها کاسته شود. به همین مضمون روایات متعدد دیگری از پیشوایان معصوم نقل شده که شیخ حر عاملی (ره) در جلد یازدهم وسائل کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۸

باب شانزدهم، آنها را جمع آوری کرده است.

در صحیح مسلم نیز حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به مضمون زیر آمده است: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان یاران نشسته بود، جمعی پا برهنه و فاقد لباس خدمتش رسیدند درحالی که شمشیرها را بر کمر بسته بودند (و آماده جهاد بودند) از مشاهده فقر آنها، چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دگرگون شد، به خانه رفت و سپس برگشت و به بلال دستور داد مردم را دعوت به اجتماع و نماز کند، بعد از برگزاری نماز پیامبر خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم از خدا بترسید همان خدائی که شما را همگی از یک نفس آفرید و بدانید خدا مراقب شما است، مردم! تقوا پیشه کنید و به فکر فردای قیامت باشید، هر کدام بتوانید از دینار، درهم، لباس، گندم، خرما، حتی بخشی از یک دانه خرما به نیازمندان کمک کنید.

در این هنگام مردی از انصار، کیسه پولی آورد که در دستش جای نمی‌گرفت این امر سبب تشویق مردم شد و پشت سر هم کمکهای مختلف فراهم کردند بحدی که دو کوپه از مواد غذایی و لباس جمع شد، آثار سرور در چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمایان گشت در این هنگام فرمود: من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها بعده من غیر ان ينقص من اجورهم شیء و من سن فی الاسلام سنة سيئة كان عليه وزر من عمل بها من بعده من غیر ان ينقص من اوزارهم شیء.

معنی این بخش از حدیث همانند احادیث سابق است.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که این احادیث و مانند آن از آیات قرآن، باآیه ۱۶۴ انعام و لا تزر وازرة وزر اخرى (کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد) چگونه سازگار است؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته کاملاً روشن است، و آن اینکه اینها

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰۹

مسئول گناهان دیگری نیستند بلکه مسئول گناهان خویشند، زیرا در تحقق گناه دیگران شرکت داشتند و از یک نظر گناه خودشان محسوب می‌شود.

۲- تسلیم بیهوده!

کمتر کسی پیدا می‌شود که حقیقت را در مرحله شهود ببیند و باز هم آن را انکار کند، به همین دلیل گنهکاران و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ

قرار می گیرند و پرده های غفلت و غرور کنار می رود و چشم برزخی پیدا می کنند اظهار ایمان می کنند، همانگونه که در آیات فوق خواندیم فالقوا السلم. منتهای در این هنگام سخنان مختلفی دارند، بعضی اعمال زشت خود را حاشا می کنند و می گویند: ما عمل بدی انجام ندادیم (همانگونه که در آیات فوق آمده) یعنی آنقدر دروغ گفتند که دروغ جزء خمیره وجودشان شده و با اینکه می دانند جای دروغ نیست باز هم دروغ می گویند!، حتی از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که در رستاخیز نیز جمعی دروغ می گویند قالوا و الله ربنا ما كنا مشرکین: مشرکان می گویند سوگند به پروردگار که ما مشرک نبودیم! (سوره انعام آیه ۲۳).

بعضی دیگر اظهار ندامت می کنند و تقاضای بازگشت به دنیا (سوره سجده آیه ۱۲).

بعضی دیگر تنها ابراز ایمان می کنند مانند فرعون (سوره یونس - ۹۰) ولی به هر حال هیچیک از این سخنان پذیرفته نخواهد شد، چرا که وقت آن گذشته است و این گونه ابراز ایمان جنبه اضطراری دارد و کراراً گفتیم که ایمان اضطراری بی اثر است.

← بعد

↑ فرست

→ قبل